



بررسی دیدگاه ابن تیمیه، پیرامون سوگند به غیرالله

ابوذر فروتنی*

چکیده

پژوهش حاضر به بررسی دیدگاه ابن تیمیه در موضوع سوگند به غیرالله می‌پردازد. ابن تیمیه از نظر فقهی برخلاف عموم فقها، سوگند به غیرالله را حرام می‌داند؛ اما اختلاف اساسی ابن تیمیه با سایر علمای اسلام در نگاه اعتقادی او به موضوع است. وی با استناد به حدیثی مرسل، قسم به غیرالله را شرک و مخالف توحید الوهی می‌داند. این مقاله با استفاده از متون حدیثی مورد قبول ابن تیمیه، به بررسی و تحلیل این مسئله می‌پردازد و روشن می‌گردد، مشرک دانستن مسلمانان، به سبب سوگند به غیرالله، برخلاف ظاهر آیات و سنت صحیح پیامبر ﷺ و سیره صحابه است. علاوه بر اینکه شرک دانستن قسم به غیرالله، برخلاف مبانی ابن تیمیه در بحث عبادت و مبنای برتری سلف بر خلف است؛ همچنین ابن تیمیه در معنا کردن روایات دچار سوء برداشت شده و فهم خود را بر روایت، تحمیل نموده است؛ افزون بر آن، ابن تیمیه در مقام عمل نیز ملتزم به گفتار خود نبوده و بارها سوگند به غیرالله خورده است.

کلیدواژه‌ها: ابن تیمیه، سوگند به غیرالله، شرک.

مقدمه

یکی از رفتارهای رایج مسلمانان سوگند به انبیا، صالحین، والدین و فرزندان است که در بین فقها، به عنوان "حلف بغیرالله" مطرح است؛ از نظر جمهور فقها، این نوع قسم خوردن جایز است؛ اما سلفیه و وهابیون برخلاف عموم مسلمانان، چنین سوگندی را شرک دانسته و مسلمانان را به خاطر سوگند به غیر خدا، مشرک خوانده‌اند؛ با توجه به اینکه وهابیان و سلفیه در تکفیر مسلمانان اهتمام ویژه‌ای به نظریات ابن تیمیه دارند، لازم است دیدگاه ابن تیمیه در هر مسئله‌ای به صورت مجزا مورد نقد و بررسی قرار گیرد؛ لکن تاکنون دیدگاه ابن تیمیه در موضوع "حلف بغیرالله" به صورت مستقل بررسی نشده است. تنها برخی از کتب مانند الحلف بغیرالله عتبه عباسیه و الوهابیه والمبانی الفکرية در ضمن بیان دیدگاه وهابیت، اشاره جزئی به بخشی از نظریات و ادله ابن تیمیه داشته‌اند؛ بنابراین پژوهش حاضر با درک این نقص، سخنان ابن تیمیه را در موضوع حاضر جمع‌آوری کرده و آن را در دو بخش فقهی و اعتقادی سامان می‌دهد و ادله او را در هر دو بخش بررسی می‌کند و بر اساس کتاب، سنت، اقوال بزرگان دین و با تکیه بر مبانی و سایر سخنان خود ابن تیمیه به نقد آن می‌پردازد.

دیدگاه فقهی ابن تیمیه در مورد سوگند به غیرالله

سوگند یعنی شخص برای تأکید بر سخن یا دیدگاه خود، به شیء یا شخص بزرگی قسم بخورد. این معنای رایج سوگند در نزد علمای اسلام است. سوگند، به اعتبار چیزی که به آن قسم خورده می‌شود، به دو بخش یعنی، سوگند به خدا و سوگند به غیر خدا تقسیم شده است. از نظر فقها، اگر کسی به خداوند قسم بخورد، لازم است به قسم خود عمل کند و شکستن آن کفاره دارد؛ اما فقها در باب سوگند به غیرالله، دو بحث را مطرح می‌کنند؛ یکی اینکه سوگند به غیرالله، قسم شرعی نیست و شکستن آن کفاره ندارد. ابن تیمیه نیز همین نظر را دارد و می‌گوید: سوگند به غیرالله منعقد نمی‌شود و شکستن آن کفاره ندارد.^۱

۱. (ابن تیمیه، احمد، مجموع الفتاوی، ج ۱، ص ۲۰۴)؛ «از دیدگاه ابن تیمیه قسم به خداوند متعال شرعی است و شکستن آن کفاره دارد»؛ (ابن تیمیه، احمد، اقتضاء الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۳۲۶).

بحث دیگر این است آیا قسم خوردن به غیر خداوند متعال جایز است یا خیر؟ از نظر ابن تیمیه، سوگند به غیرالله حرام است و جایز نیست که مسلمانان به پیامبر ﷺ و سایر مقدسات قسم بخورند.^۱ وی برای اثبات نظریه خود به دو روایت استدلال می‌کند:

۱. لا تحلفوا إلا بالله؛

۲. إن الله ينهاكم أن تحلفوا بآبائكم فمن كان حالفا فليحلف بالله أو ليصمت؛^۲

ابن تیمیه نهی در روایات فوق را تحریمی می‌داند و معتقد است که هر کس به پیامبر ﷺ یا سایر مخلوقات قسم بخورد، فعل حرامی را انجام داده است.^۳ او در تأیید نظر خود می‌گوید: جمهور علما نیز سوگند به غیرالله را حرام می‌دانند؛^۴ بنابراین از نظر فقهی، ابن تیمیه قسم به غیرالله را حرام می‌داند.

نقد دیدگاه ابن تیمیه

نظریه ابن تیمیه از دو جهت مخدوش است؛ اول اینکه نهی در روایات تحریمی نیست؛ دیگر آنکه علما قسم به غیر خدا را جایز می‌دانند که در ادامه به این دو مسئله پرداخته می‌شود.

الف: تحریمی نبودن نهی در روایات فوق

هرچند اصل در نهی، تحریمی بودن آن است، اما وقتی قرینه وجود داشته باشد بر قرینه حمل می‌گردد؛ در قسم به غیرالله نیز، قرائن متعددی وجود دارد که نشان می‌دهد، نهی در روایات تحریمی نیست؛ از جمله اینکه پیامبر ﷺ و صحابه به غیر خدا قسم خورده‌اند؛ به-عنوان نمونه رسول خدا ﷺ بعد از اینکه معارف اسلام را برای سائل شرح داد، فرمودند: «أَفْلَحَ، وَأَبِيهِ إِنْ صَدَقَ، أَوْ دَخَلَ الْجَنَّةَ وَأَبِيهِ إِنْ صَدَقَ»؛ سوگند به پدرش رستگار می‌شود، اگر راست بگوید؛ یا فرمود: به پدرش سوگند که اگر راست بگوید وارد بهشت می‌شود؛^۵

۱. ابن تیمیه، احمد، الفتاوی الکبری، ج ۵، ص ۵۵۲.

۲. «همانا خداوند شما را نهی کرده است که به پدران خود قسم بخورید؛ پس یا به خدا قسم بخورید یا سکوت کنید»؛ (بخاری، محمّد، صحیح بخاری، ج ۸، ص ۲۷).

۳. همان، ج ۱، ص ۳۳۵.

۴. ابن تیمیه، احمد، مجموع الفتاوی، ج ۱، ص ۲۰۴؛ همان، ج ۲۷، ص ۳۴۹.

۵. نیشابوری، مسلم، صحیح مسلم، ج ۱، ص ۴۱.

همچنین صحابه در موارد متعددی به غیرالله قسم یاد کرده‌اند؛ از جمله خلیفه دوم در هنگام تعیین مقدار جراحت به‌جانش قسم خورد: «لَعَمْرِي لَقَدْ بَلَغَ هَذَا»^۱؛ به‌جانم سوگند به این مقدار رسیده است (یعنی مقدار جراحت زیاد است).^۲ اگر نهی در روایات مورد استناد ابن تیمیه، تحریمی و قسم خوردن به غیرالله حرام بود، پیامبر ﷺ و صحابه به غیر خداوند قسم یاد نمی‌کردند؛ زمانی که پیامبر ﷺ و صحابه به غیرالله قسم خورده‌اند، قرینه آن است که نهی در روایات مورد اشاره، تحریمی نیست.

ب: جواز سوگند به غیرالله از نظر جمهور

ابن تیمیه در حالی حرمت سوگند به غیر خداوند را به‌جمهور نسبت می‌دهد که عموم علما، سوگند به غیر خدا را جایز می‌دانند؛ به‌همین منظور، دیدگاه مذاهب فقهی اهل سنت بیان می‌گردد.

۱. احناف: احناف قسم به غیرالله را جایز می‌دانند.^۳ بلخی در این باره می‌نویسد: قسم به غیرالله از نظر احناف جایز بوده و عموم علمای معتقدند، کراهت نیز ندارد.^۴

۲. شافعیه: از دیدگاه شافعی‌ها قسم به غیرالله مکروه است.^۵ نووی در این باره بیان می‌کند: از نظر جمهور علمای شافعی، قسم به غیرالله مکروه است.^۶

۳. مالکیه: مشهور مالکیه نیز سوگند به غیرالله را مکروه می‌دانند. مالک بن انس،^۷ ابن رشد قرطبی،^۸ کشناوی،^۹ و... فتوا به کراهت داده‌اند؛ در کتاب الموسوعة الفقهية الكويتية نیز، قول مورد اعتماد نزد مالکیه کراهت معرفی شده است.^{۱۰}

۱. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الرسل والملوک، ج ۳، ص ۳۸۶.

۲. در ادامه نیز موارد بسیاری از سوگندهای پیامبر ﷺ و صحابه ذکر خواهد شد.

۳. ابن عابدین، محمد امین بن عمر، رد المحتار علی الدر المختار، ج ۳، ص ۷۰۵؛ ابن نجیم، زین الدین بن ابراهیم، البحر الرائق شرح کنز الدقائق، ج ۴، ص ۳۰۱؛ فرقانی، فیض محمد، نذر و سوگند از دیدگاه فقه حنفی، ص ۴۵.

۴. بلخی، نظام الدین، الفتاوی الهندیة، ج ۲، ص ۵۲.

۵. «شافعی می‌نویسد: كُلُّ تَمِیْنٍ بِغَیْرِ اللَّهِ فَهِيَ مَكْرُوهَةٌ»؛ (شافعی، محمد بن ادریس، الأم، ج ۷، ص ۶۴)؛ (جوینی، عبدالملک، نه‌ایة المطالب فی درایة المذهب، ج ۱۸، ص ۳۰۱)؛ (نووی، یحیی بن شرف، المنهاج، ج ۱۱، ص ۱۰۶)؛ (عمرانی شافعی، یحیی، البیان فی مذهب الإمام الشافعی، ج ۱۰، ص ۴۹۴).

۶. نووی، یحیی بن شرف، المجموع شرح المذهب، ج ۱۸، ص ۱۸.

۷. ابن عامر، مالک بن انس، المدونة، ج ۱، ص ۵۸۳.

۸. قرطبی، ابن رشد، المقدمات الممهدة، ج ۱، ص ۵۷۵.

۹. کشناوی، أبوبکر بن حسن، أسهل المدارك، ج ۲، ص ۲۱.

۱۰. جمعی از نویسندگان، الموسوعة الفقهية الكويتية، ج ۷، ص ۱.

۴. حنابله: حنابله در قسم به غیرالله بین قسم به پیامبر ﷺ و غیر پیامبر ﷺ فرق گذاشته‌اند و می‌گویند: چنان‌چه به پیامبر ﷺ قسم یاد شود، این نوع سوگند جایز، بلکه شرعی است و شکستن آن کفاره دارد؛^۱ اما اگر به غیر پیامبر ﷺ قسم خورده شود، دو قول در میان آنان وجود دارد؛ بنابر نظر مشهور حنابله، سوگند به غیر پیامبر ﷺ حرام است؛ لکن احتمال کراهت را نیز داده‌اند؛^۲ اما در مقابل، عده‌ای از حنابله معتقدند، قسم به غیر پیامبر ﷺ کراهت دارد؛ لکن احتمال حرمت را بیان داشته‌اند؛^۳ بنابراین از نظر جمهور احناف، مالکیه و شافعی‌ها، قسم به غیرالله جایز است و حنبلی‌ها نیز قسم به پیامبر ﷺ را جایز می‌دانند؛ در نتیجه، نسبتی که این تیمیه به جمهور فقها داده است صحیح نیست.

نظر اعتقادی ابن تیمیه در مورد سوگند به غیرالله

ابن تیمیه اولین فردی است که سوگند را به قسم مسلمانان (قسم به الله) و قسم مشرکین (قسم به غیرالله)^۴ تقسیم کرده است. وی با این تقسیم، سوگند به غیرالله را شرک دانست^۵ و آن را ناقض توحید عبادی (الوهی) معرفی کرده است.^۶ ابن تیمیه در بیان اینکه چگونه سوگند به غیرالله نافض توحید عبادی است می‌گوید: قسم از حقوق خاص خداوند است^۷ و حقوق خاص خداوند عبادت محسوب می‌شود^۸ و هر کس به غیرالله سوگند یاد کند، عبادت غیرالله را انجام داده و غیر خدا را در حب و بغض و رجاء، مساوی خداوند قرار داده است؛^۹

۱. مقدسی، ابن قدامه، الشرح الکبیر، ج ۱۱، ص ۱۷۸؛ ابن مفلح، إبراهیم، المبدع فی شرح المقنع، ج ۸، ص ۶۷.

۲. مقدسی، ابن قدامه، المغنی ج ۹ ص ۴۸۸-۴۸۹؛ ابن مفلح، إبراهیم، المبدع، ج ۸، ص ۶۵.

۳. مقدسی، شمس‌الدین، الشرح الکبیر، ج ۱۱، ص ۱۷۷؛ تنوخ حنبلی، أبو البرکات، الممتع فی شرح المقنع، ج ۴، ص ۴۲۹.

۴. «از نگاه ابن تیمیه قسم به پیامبر ﷺ، انبیاء، صالحان، کعبه، آباء، فرزندان و به‌طور کلی هر قسمی که به غیر خداوند متعال یاد شود، جزء قسم‌های مشرکین قرار دارد»؛ (ابن تیمیه، احمد، مجموع الفتاوی، ج ۳۳، ص ۱۲۲).

۵. ابن تیمیه، احمد، مجموع الفتاوی، ج ۱، ص ۸۱.

۶. «ابن تیمیه توحید را به توحید در ربوبیت و الوهیت تقسیم کرده است»؛ (ابن تیمیه، احمد، مجموع الفتاوی، ج ۱۰، ص ۲۶۴)؛ «توحید ربوبی به معنای اختصاص خالقیت و ربوبیت به خداوند است. توحید الوهی به معنای اختصاص عبادت برای خدا است»؛ (ابن تیمیه، احمد، درء التعارض العقل والنقل، ج ۱، ص ۲۲۶)؛ (ابن تیمیه، احمد، مجموع الفتاوی، ج ۳، ص ۱۰۱)؛ (ابن تیمیه، احمد، الاستقامه، ج ۲، ص ۳۱).

۷. ابن تیمیه، احمد، مجموع الفتاوی، ج ۲۷، ص ۹۳.

۸. ابن تیمیه، احمد، الإختائیه، ص ۲۰۸.

۹. ابن تیمیه، احمد، مجموع الفتاوی، ج ۲۷، ص ۳۳۹.

بنابراین سوگند به غیر خدا، از دیدگاه ابن تیمیه ناقض توحید الوهی است.

نکته دیگر آنکه اکثر قرائن موجود در کلام ابن تیمیه نشان می‌دهد، وی شرک در سوگند به غیرالله را شرک اکبر دانسته است؛ به جهت اینکه وی عقیده دارد که هر کس به انبیا قسم یاد کند، آنان را "ند"^۱ خداوند قرار داده است؛ از طرف دیگر، شرک در "ند" قرار دادن برای خدا، از نظر ابن تیمیه شرک اکبر است؛^۲ بنابراین مقصود ابن تیمیه از شرک در قسم به غیرالله، شرک اکبر می‌باشد.

ادله ابن تیمیه بر شرک بودن قسم به غیرالله

ابن تیمیه برای اثبات دیدگاه خود به دو روایت استناد می‌کند که عبارت‌اند از:

۱. مهم‌ترین دلیل او روایت «من حلف بغیر الله فقد کفرا و أشرك»^۳ است. هر کس به غیر خداوند قسم یاد کند مشرک و کافر است. این روایت از شرط و جزاء تشکیل شده است؛ به نظر می‌رسد ابن تیمیه معتقد است که جمله‌ی شرط "من حلف بغیر الله" بر عموم خود دلالت دارد و همه قسم‌های به غیرالله را شامل می‌شود و شارع نیز ظاهر جمله‌ی "جزاء فقد أشرك" را اراده کرده است.

۲. دلیل دیگر ابن تیمیه سخن ابن مسعود است که می‌گوید: «لأن أحلف بالله كاذبا أحب إلي من أن أحلف بغیره صادقا»؛^۴ قسم دروغ به خداوند نزد من محبوب‌تر از قسم راست به غیر خداوند است. ابن تیمیه در چگونگی دلالت این سخن بر شرک می‌گوید: علت ناخشنودی ابن مسعود از قسم خوردن به غیرالله این است که چنین عملی در نزد او شرک می‌باشد؛ اما قسم دروغ به خداوند توحید است.^۵

نقد دیدگاه اعتقادی ابن تیمیه در مورد سوگند به غیر خدا

بنیان کلام ابن تیمیه در شرک دانستن سوگند به غیرالله بر عبادت بودن قسم و ظهور روایات

۱. "ند" به معنای شریک است.

۲. همان، ج ۱۷، ص ۱۴۵.

۳. ترمذی، محمد، سنن الترمذی، ج ۳، ص ۱۶۲.

۴. صنعانی، عبدالرزاق، المصنف، ج ۸، ص ۴۶۹.

۵. ابن تیمیه، احمد، مجموع الفتاوی، ج ۱، ص ۸۱.

استوار است؛ بنابراین سخنان ابن تیمیه در این دو محور مورد نقد قرار خواهد گرفت.

الف: عدم عبادت بودن قسم بنابر معیارهای ابن تیمیه

بر اساس معیاری که ابن تیمیه برای عبادت بیان کرده، قسم به غیرالله عبادت نیست؛ به- جهت اینکه وی قائل است، افعال عبادی، افعالی هستند که پیامبر ﷺ آن را تشریع کرده و این افعال منحصر در واجبات و مستحبات هستند و اگر فعلی واجب یا مستحب نبود، عبادت نیست؛^۱ از طرف دیگر، دلیلی بر وجوب یا استحباب قسم وجود ندارد؛ بلکه زیاد قسم خوردن مورد مذمت واقع شده است؛ حتی ابن تیمیه نیز ذلیل ترین مردم را کسی می داند که زیاد قسم می خورد؛^۲ بنابراین قسم، عبادت محسوب نمی شود.

دلیل دیگری که ثابت می کند، قسم به غیرالله عبادت نیست این است که از نظر ابن تیمیه در مفهوم عبادت، دو رکن اساسی «نهایت حب» و «نهایت خضوع» وجود دارد^۳ و اگر هر کدام از این ارکان وجود نداشته باشد، آن عمل عبادت محسوب نمی شود؛ این در حالی است که در قسم به غیرالله این دو رکن وجود ندارد و کسانی که به غیر خداوند قسم یاد می کنند، نهایت حب و خضوع را نسبت به غیرالله ندارند؛ بلکه نهایت حب و خضوع را نسبت به خداوند معتقدند؛ در نتیجه قسم به غیرالله بنابر معیارهای ابن تیمیه، عبادت محسوب نمی شود و اگر فردی به غیرالله قسم بخورد، درچار شرک الوهی نشده است.

ب: عدم دلالت ادله بر شرک بودن قسم به غیرالله

ادله ای که ابن تیمیه برای اثبات نظریه خود ارائه کرده، به صورت جداگانه بررسی و ثابت می گردد. هیچ کدام نیز بر شرک بودن سوگند به غیرالله دلالت ندارد.

۱. بررسی روایت «من حلف بغیرالله فقد اشرك»

این حدیث مهم ترین و پرتکرارترین دلیل ابن تیمیه بر شرک بودن سوگند به غیرالله می باشد

۱. «أنَّ العبادات مِنَّاها على توقیف الرسول وطاعة أمره والافتداء به، فلا يكون شيء عباداً إلا أن يشرعه الرسول، فيكون واجباً أو مستحباً، وما ليس بواجب ولا مستحب فليس بعبادة باتفاق المسلمين»؛ (ابن تیمیه، احمد، جامع المسائل، ج ۵، ص ۱۰۶).

۲. ابن تیمیه، احمد، مجموع الفتاوى، ج ۱۶، ص ۶۶.

۳. «العبادة المأمور بها تتضمن معنى الذل ومعنى الحب فهي تتضمن غاية الذل لله بغاية المحبة له»؛ (همان، ج ۱۰، ص ۱۵۳).

که سند و دلالت آن مخدوش است؛ سند این روایت را حدیث‌شناسانی مانند بیهقی،^۱ طحاوی^۲ و وادعی^۳ منقطع دانسته‌اند؛ اما در صورت پذیرش سند، در صورتی حدیث بر مدعای ابن تیمیه دلالت دارد که پیامبر ﷺ عموم جمله‌ی شرط «من حلف بغير الله» را اراده کرده باشد؛ حال آنکه این گونه نیست؛ بلکه اولاً: بر اساس روایات صحیح و متعدد، نبی گرامی اسلام ﷺ به غیرالله قسم یاد کرده‌اند؛ به عنوان نمونه، حضرت ﷺ در مقام سفارش امر به معروف و نهی از منکر، بر جان خود قسم خورده و می‌فرماید: «فلعمري لأن تكلم بمرعوف، وتنهي عن منكر خير من أن تسكت»؛^۴ به جانم سوگند اگر امر به معروف و نهی از منکر کنید، بهتر از آن است که سکوت نمایید؛ همچنین ایشان در پاسخ به سوال یکی از صحابه در مورد پاداش صدقه، به پدر آن صحابی قسم یاد کردند و فرمودند: «أما وأبيك لتبأنه أن تصدق وأنت صحيحٌ صحيحٌ، تخشى الفقر»؛ سوگند به پدرت تو را آگاه می‌کنم، صدقه‌ای با ارزش‌تر است که در حال سلامتی، نیازمندی و ترس از فقر پرداخت گردد؛^۵ علاوه بر رسول خدا ﷺ، بزرگان صحابه نیز به غیرالله قسم یاد کرده‌اند؛ به عنوان نمونه، خلیفه اول در نامه‌ای که به خالد بن ولید نوشته بود، بر جان خود قسم خورد و گفت: «لعمري يا بن أم خالد، إنك لفارغٌ تنكح النساء»؛ به جان خودم قسم، ای خالد، تو بیکاری و فرصت ازدواج با زن‌ها را داری.^۶ وقوع این سوگندهای متعدد از جانب نبی گرامی ﷺ و صحابه، دلالت دارد که قسم به برخی از مصادیق غیرالله شرک نیست و اگر شرک بود، پیامبر ﷺ و صحابه به جان خود و برخی از افراد قسم یاد نمی‌کردند؛ در نتیجه وقتی که قسم در همه مصادیق غیرالله شرک نبود، معلوم می‌گردد، ظاهر جمله‌ی شرط مقصود حضرت ﷺ نیست.

۱. بیهقی، أحمد، السنن الکبری، ج ۱۰، ص ۵۲.

۲. طحاوی، أحمد، شرح مشکل الآثار، ج ۲، ص ۳۰۰.

۳. وادعی، مقبل، أحادیث معلّة ظاهرها الصحة، ص ۲۴۹-۲۴۸.

۴. شیبانی، أحمد، مسند احمد، ج ۳۶، ص ۲۸۶.

۵. نیشابوری، مسلم، صحیح مسلم، ج ۲، ص ۷۱۶.

۶. طبری، محمد، تاریخ الرسل والملوک، ج ۳، ص ۳۰۰.

ثانیا: با مراجعه به نظایر^۱ این روایت می‌توان به این برداشت رسید که مراد رسول خدا ﷺ از جمله‌ی شرط، خصوص قسم به مشرکان و مقدسات آنان است؛ به‌جهت اینکه رسول خدا ﷺ در روایت: «مَنْ حَلَفَ مِنْكُمْ فَقَالَ فِي حَلْفِهِ: بِاللَّاتِ وَالْعُزَّى، فَلْيُقْل: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»^۲ که مشابه روایت فوق است و از جمله‌ی شرط و جزاء تشکیل شده است، مقصود خود را از جمله‌ی شرط، خصوص قسم به لات و عزی دانسته است؛ از طرف دیگر، چون قسم خوردن به بت‌ها مورد نهی است،^۳ روشن می‌شود، قسم به همه بت‌ها در عموم جمله‌ی شرطیه باقی است؛ با توجه به اینکه قسم به والدین مشرک، مانند قسم به بت‌ها است،^۴ روشن می‌شود قسم به مشرکان نیز مورد نهی پیامبر ﷺ است؛ بر این اساس می‌توان ادعا کرد، مقصود پیامبر ﷺ از جمله‌ی شرط، خصوص قسم به مشرکان و مقدسات آنان است؛ به‌علاوه سبب صدور^۵ روایت نیز برداشت فوق را تأیید می‌کند.

ثالثا: بسیاری از علما، حدیث را به موردی حمل کرده‌اند که سوگندخورنده، تعظیم مخصوص خداوند را برای غیرالله معتقد باشد؛ در این باره می‌توان از رافعی قزوینی،^۶ ملاعلی قاری^۷ و دیگران^۸ نام برد. ابن‌رفعه می‌نویسد: جمهور روایت را به موردی حمل کرده‌اند که شخص تعظیم خاص خداوند را برای غیرالله معتقد باشد.^۹

۱. «ارجاع به‌نظیر، یکی از قواعدی است که در کشف مراد متکلم استفاده می‌شود»؛ (زرکشی، بدرالدین، البرهان فی علوم قرآن، ج ۲، ص ۱۹۹).

۲. «هر کس به لات و عزی قسم یاد کند، باید کلمه لا اله الا الله را بر زبان جاری سازد»؛ (بخاری، محمد، صحیح بخاری، ج ۸، ص ۲۷).

۳. «لا تَخْلُقُوا بِالطَّوْأغِي؛ به بت‌ها قسم یاد نکنید»؛ (نیشابوری، مسلم، صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۲۶۸).

۴. «لا تحلفوا بأبائکم، ولا بأمهاتکم، ولا بالأنثاد، به پدران و مادران و بت‌ها قسم یاد نکنید»؛ (سجستانی، سلیمان، سنن أبی داود، ج ۳، ص ۲۲۲).

۵. روایت در جایی صادر شد که خلیفه دوم به پدر مشرک خود قسم یاد کرد.

۶. رافعی قزوینی، عبدالکریم، العزیز شرح الوجیز، ج ۱۲، ص ۲۳۵.

۷. قاری، علی بن محمد، مرقاة المفاتیح شرح مشکاة المصابیح، ج ۶، ص ۲۲۴۲.

۸. رافعی قزوینی، عبدالکریم، العزیز شرح الوجیز، ج ۱۲، ص ۲۳۵؛ دمیری، محمد، النجم الوهاج، ج ۱۰، ص ۹؛ عمرانی شافعی، یحیی بن أبی‌الخیر، البیان فی مذهب الإمام الشافعی، ج ۱۰، ص ۴۹۳؛ رویانی، أبوالمحاسن، بحر المذهب، ج ۱۰، ص ۳۶۸.

۹. ابن‌رفعه، أحمد، کفایة النبیه، ج ۱۴، ص ۴۱۲؛ رافعی قزوینی، عبدالکریم، العزیز شرح الوجیز، ج ۱۲، ص ۲۳۵؛ دمیری، محمد، النجم الوهاج، ج ۱۰، ص ۹.

پس بر اساس قرائن و فهم علما روشن می‌گردد، جمله‌ی شرطیه بر عموم خود باقی نیست و همه مصادیق غیرالله مقصود پیامبر ﷺ نبوده است و همین مقدار برای حکم به شرک نکردن سوگند به غیرالله کافی است.

مسئله دیگری که می‌توان به آن پرداخت اینکه، چنانچه جمله‌ی شرط، همه مصادیق غیرالله را شامل شود، در صورتی روایت فوق بر مدعای ابن تیمیه دلالت دارد که جمله‌ی جزاء "فقد اشرك" نیز بر ظاهر خود باقی باشد که البته این گونه نیست؛ به جهت اینکه اولاً پیامبر ﷺ و صحابه به غیرالله قسم یاد کرده‌اند و اگر ظاهر جمله‌ی جزاء مقصود پیامبر ﷺ باشد، لازمه‌اش آن است که پیامبر ﷺ و صحابه، مرتکب شرک شده باشند.

ثانیاً: بسیاری از علمای مذاهب جزاء را بر کراهت حمل کرده‌اند؛ به عنوان نمونه می‌توان به هیتمی^۱ و ابوالبرکات حنبلی^۲ اشاره کرد که از حدیث فوق کراهت فهمیده‌اند؛ همچنین بزرگانی مانند ابن حجر عسقلانی،^۳ قسطلانی،^۴ نووی،^۵ تعبیر به کفر و شرک را به‌خاطر مبالغه در اظهار زجر و ابراز ناخوشایندی دانسته‌اند؛^۶ بنابراین با قرائن موجود و فهم علما روشن می‌گردد، جمله‌ی جزاء بر ظاهر خود باقی نیست.

بنابراین حدیث فوق بر ظاهراش باقی نیست و به صرف ظاهر آن، حکم به شرک بودن سوگند به غیرالله نمی‌شود.

بررسی سخن ابن مسعود

دلیل دوم ابن تیمیه برای اثبات شرک بودن سوگند به غیرالله، سخن ابن مسعود است که وی قسم دروغ به خداوند را بیشتر از قسم راست به غیر خدا دوست می‌داشت. ابن تیمیه علت گفتار ابن مسعود را شرک بودن سوگند به غیرالله معرفی می‌کند؛ این دلیل ابن تیمیه نیز از جهت سند و دلالت اشکال دارد که به آن پرداخته می‌شود.

۱. هیتمی، ابن حجر، تحفة المحتاج في شرح المنهاج، ج ۱۰، ص ۴.

۲. تنوخی حنبلی، أبو البرکات، الممتع في شرح المقنع، ج ۴، ص ۴۳۰.

۳. ابن حجر عسقلانی، احمد، فتح الباری، ج ۱۱، ص ۵۳۱.

۴. قسطلانی، احمد بن محمد، إرشاد الساري، ج ۹، ص ۳۷۵.

۵. نووی، محیی‌الدین، المجموع شرح المذهب، ج ۱۸، ص ۱۷.

۶. با توجه به اینکه قسم به غیرالله از دیدگاه علمای فوق جایز بوده، مقصود از تعابیر فوق کراهت می‌باشد.

الف: بررسی سندی

این روایت دو سند دارد که هر دو ضعیف است؛ در یک سند وبره از ابن مسعود نقل کرده است؛^۱ در حالی که وبره از طبقه چهارم است و بدون واسطه نمی‌تواند از ابن مسعود متوفی ۳۲ یا ۳۳ حدیث نقل کند؛^۲ بر این اساس سند فوق مرسل است؛ در طریق دیگر نیز ابی-برده، (متوفی ۱۴۰-۱۳۰)، بدون واسطه از ابن مسعود نقل کرده و چنین نقلی ارسال دارد؛^۳ بنابراین سند کلام ابن مسعود مرسل و قابل استدلال نیست.

ب: بررسی دلالتی

کلام ابن مسعود از سخنان رایج در هر زبانی است که جهت مبالغه و اظهار ناخوشایندی بیان می‌شود؛ به‌عنوان نمونه، شعبه برای اظهار ناخوشایندی در نقل حدیث از ابان بن ابی‌عیاش بیان کرده: «لَأَنْ أَرْنِي سَبْعِينَ مَرَّةً أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَحْدِثَ عَنْ أَبَانَ بْنِ أَبِي عِيَّاشٍ»؛^۴ اگر هفتاد بار زنا کنم، برایم محبوب‌تر از آن است که از ابان بن ابی‌عیاش حدیث نقل کنم.^۵ نمونه این سخن در زبان عامیانه فارسی نیز وجود دارد که می‌گوید: آدم از گرسنگی بمیرد بهتر از آن است که برای فلانی کار کند. گوینده سخن در این موارد تنها در مقام مبالغه و ناخوشایندی است؛ البته سخن ابن مسعود با عبارت دیگری نیز نقل شده که نشان می‌دهد وی در مقام مبالغه و اظهار ناخوشایندی است: «لَأَنْ أُخْلِفَ بِاللَّهِ وَأَصْدُقَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أُخْلِفَ بِغَيْرِ اللَّهِ وَأَصْدُقَ»؛^۶ قسم راست به خداوند نزد من محبوب‌تر از قسم راست به غیر خداوند است. این نقل به روشنی دلالت دارد که قسم به غیرالله از دیدگاه ابن مسعود جایز بوده و ایشان می‌خواهد بگوید که قسم به غیرالله ناخوشایند او

۱. صنعانی، عبدالرزاق، المصنف، ج ۸، ص ۴۶۹.

۲. مزی، یوسف، تهذیب الکمال، ج ۳۰، ص ۴۲۶؛ ذهبی، محمد، تاریخ الإسلام، ج ۳، ص ۳۳۳؛ عسقلانی، ابن حجر، تهذیب التهذیب، ج ۱۱، ص ۱۱۱.

۳. عسقلانی، ابن حجر، تهذیب التهذیب، ج ۱۲، ص ۱۸؛ مزی، یوسف، تهذیب الکمال، ج ۳۳، ص ۶۶؛ ذهبی، محمد، سیر أعلام النبلاء، ج ۵، ص ۵.

۴. جرجانی، أحمد، الکامل فی ضعفاء الرجال، ج ۲، ص ۵۷.

۵. «لَأَنْ أَكُونَ رَأْسًا فِي الضَّلَالَةِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَكُونَ ذَنْبًا فِي الْهَدَايَةِ» و «لَأَنْ يَذْمَنِي ابْنُ زِيَادٍ حَيًّا أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ يَمْدَحَنِي مَيِّتًا» نمونه دیگر سخنان فوق است.

۶. اصفهانی، أبو نعیم، أخبار أصبهان، ج ۲، ص ۱۵۱.

است؛ همچنین برخی از علما مقصود گوینده را مبالغه در نهی دانسته‌اند.^۱

اشکال دیگر آن است که سخن ابن تیمیه برخلاف مبانی او در حجیت قول صحابی است؛ بنابر دیدگاه ابن تیمیه، در صورتی قول صحابی حجت است که صحابه‌ی دیگر با آن مخالفت نکرده باشند؛^۲ حال آنکه صحابه‌ی دیگر به غیرالله قسم یاد کرده‌اند؛ لذا سخن ابن مسعود حجت نیست و تمسک به این اثر، خلاف مبانی ابن تیمیه است؛ بنابراین برداشت شرک بودن سوگند به غیرالله از سخن ابن مسعود، برخلاف واقع و مبانی ابن تیمیه است و در حقیقت با توجه به ظاهر سخن، چنین برداشتی خلاف واقع و در حقیقت تحمیل فهم بر روایت است.

نقد‌های کلی بر دیدگاه ابن تیمیه

تاکنون ادله ابن تیمیه بر حرمت و شرک بودن سوگند به غیرالله به صورت جداگانه بررسی شد؛ اما در ادامه روشن می‌گردد که دیدگاه ابن تیمیه مخالف با ظاهر قرآن، سنت و برخلاف مبانی و عملکرد اوست.

۱. مخالف با ظاهر قرآن

خداوند متعال در بسیاری از آیات به مخلوقات خود از جمله زمین و آسمان، خورشیده و ماه، شب و روز... قسم خورده که از جمله آن، آیات سوره شمس می‌باشد که خداوند می‌فرماید: ﴿وَالشَّمْسُ وَضُحَّتْهَا وَالْقَمَرُ إِذَا تَلَّهَا وَالنَّهَارُ إِذَا جَلَّتْهَا وَاللَّيْلُ إِذَا يَغْشَاهَا وَالسَّمَاءُ وَمَا بَنَتْهَا وَالْأَرْضُ وَمَا طَحَّتْهَا وَنَفْسٌ وَمَا سَوَّاهَا﴾؛ سوگند به خورشید و گستره نور آن. سوگند به ماه وقتی که دنبال خورشید می‌رود. سوگند به روز وقتی که همه‌جا را روشن می‌سازد. سوگند به شب وقتی که روز را می‌پوشاند. سوگند به آسمان و کسی که آن را بنا کرده. سوگند به زمین و آنکه آن را بگستراند. سوگند به جان آدمی و آن کس که آن را با چنان نظام کامل آفرید.^۳

۱. شبیانی، محمد بن حسن، المخارج في الحيل، ص ۱۰۱؛ سرخسی، محمد بن أحمد، المبسوط، ج ۳۰، ص ۲۱۵.

۲. ابن تیمیه، احمد، مجموع الفتاوی، ج ۲۰، ص ۱۴.

۳. سوره شمس، آیات ۷-۱.

مفسرین از جمله طبری بیان می‌کنند که خداوند در این آیات به مخلوقین قسم خورده^۱ و ابن تیمیه نیز اذعان دارد خداوند در این آیات به مخلوقین قسم یاد کرده است.^۲ وقوع سوگند به انواع مخلوقات، در قرآن کریم، دلیل آن است که قسم به غیرالله جایز است و اگر سوگند به غیرالله، از امور اختصاصی خداوند متعال بود، قرآن که کتاب هدایت بشر است، یا نبی گرامی صلی الله علیه و آله و سلم که مفسر قرآن است، به صراحت بیان می‌کردند، قسم به مخلوقین که در قرآن آمده از اختصاصات خداوند است؛ با توجه به اینکه در قرآن کریم و روایات، سخنی از اختصاص این نوع سوگند به خداوند وجود ندارد، روشن می‌گردد، قسم به مخلوقین از اختصاصات خداوند نیست؛ بنابراین سوگند به غیرالله جایز است.

۲. مخالف با سنت

حکم به حرمت و شرک بودن سوگند به غیرالله، برخلاف سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و سیره صحابه است؛ به جهت اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و صحابه در موارد متعددی به غیرالله سوگند یاد کرده‌اند که به برخی از موارد اشاره می‌گردد.

الف: قسم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به غیرالله

علاوه بر مواردی که ذکر آن گذشت، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در موارد دیگری نیز به غیرالله قسم یاد کرده است؛ از جمله اینکه مردی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم درباره سزاوارترین مردم به مصاحب سوال پرسید و حضرت صلی الله علیه و آله و سلم بعد از پاسخ فرمودند: «نَعَمْ، وَأَبِيكَ لَتُنَبَّأَنَّ»؛^۳ به پدرت قسم که به تو خبر داده شد؛ همچنین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در گفتگو با جابر، به جان مبارک خویش قسم یاد کردند: «لِعَمْرِي مَا نَفْعُكَ لَنُنْزَلَكَ عَنْهُ»؛^۴ به جانم سوگند اگر ما شتر را از تو بگیریم، سودی به تو نرساندیم؛ بنابراین، حرام و شرک بودن سوگند به غیرالله، مخالف عمل رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است.

۱. طبری، محمد، جامع البیان، ج ۳۰، ص ۱۳۳.

۲. ابن تیمیه، احمد، مجموع الفتاوی، ج ۴، ص ۲۵۹.

۳. نیشابوری، مسلم، صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۹۷۴.

۴. ابن حنبل شیبانی، أحمد، مسند، ج ۲۳، ص ۱۵۱.

ب: قسم‌های صحابه

بسیاری از صحابه مانند ابوبکر، عمر بن خطاب، علی بن ابی طالب علیه السلام، عایشه، ابن عباس و... به غیرالله قسم یاد کرده‌اند. خلیفه اول در نامه به خالد بن سعید به‌جان خود قسم خورده: «أَقِمَّ مَكَانَكَ، فَلَعْمَرِي إِنَّكَ مُقْدَامٌ مَحْجَامٌ»^۱؛ سرجای خود باش (حمله نکن)؛ به‌جانم سوگند، تو کسی هستی که بسیار حمله می‌کنی و از ترس بسیار عقب‌نشینی می‌کنی. خلیفه دوم نیز در موارد متعددی به‌جان خود قسم خورده است: «فَلَعْمَرِي لَقَدْ دُفِنَ فِي هَذَا الْبَقِيعِ...»^۲؛ به‌جانم سوگند! در بقیع کسانی دفن شده‌اند. حضرت علی علیه السلام نیز در بازگشت از احد، خطاب به فاطمه علیه السلام سرودند: «..لعمري لقد أعذرت في نصر أحمد...»^۳؛ به‌جانم سوگند، چنان کوششی در یاری پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم کردم که نزد پروردگارم معذورم.

عایشه همسر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در موارد متعددی به غیرالله قسم یاد کرده است؛ برای مثال بخاری نقل می‌کند: «لَعْمَرِي لَقَدْ اسْتَيْقَنُوا بِذَلِكَ...»^۴؛ به‌جانم سوگند، پیامبران به این مسئله یقین دارند. مسلم نیز چنین آورده: «لَعْمَرِي، مَا اغْتَمَرَ فِي رَجَبٍ»^۵؛ به‌جانم سوگند، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در ماه رجب عمره به‌جای نیاورد. ابن عباس دانشمند و مفسر بزرگ قرآن^۶ نیز بارها به‌جان خود قسم یاد کرده است: «فَلَعْمَرِي، لَقَدْ كَانَتِ الْمُثَنَّةُ تُفْعَلُ عَلَى عَهْدِ إِمَامِ الْمُتَّقِينَ»^۷؛ به‌جان خودم سوگند در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم صحابه متعه انجام می‌دادند.

علاوه بر صحابه مذکور حفصه^۸، اسما بن عمیس^۹، خالد بن ولید^{۱۰}، معاذ بن جبل^{۱۱} و دیگر صحابه نیز به غیرالله قسم خورده‌اند؛ بنابراین حکم به حرمت و شرک قسم

۱. ابن جریر طبری، محمد، تاریخ الرسل والملوک، ج ۳، ص ۳۹۲.

۲. ابن ابی شیبہ، عبدالله، المصنف، ج ۷، ص ۴۴۰؛ حاکم نیشابوری، محمد، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۹۹.

۳. حاکم نیشابوری، محمد، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۲۷.

۴. بخاری، محمد، صحیح بخاری، ج ۶، ص ۷۷.

۵. نیشابوری، مسلم، صحیح مسلم، ج ۲، ص ۹۱۶.

۶. نسائی، احمد، السنن الکبری، ج ۷، ص ۳۲۱.

۷. نیشابوری، مسلم، صحیح مسلم، ج ۲، ص ۱۰۲۶.

۸. بیهقی، احمد، دلائل النبوة، ج ۷، ص ۱۸۸.

۹. حاکم نیشابوری، محمد، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۷۷.

۱۰. صنعانی، عبدالرزاق، المصنف، ج ۵، ص ۴۸۳.

۱۱. ابن عساکر، علی، تاریخ دمشق، ج ۵۸، ص ۴۳۳.

به غیرالله، مخالف با سیره خلفا، همسران پیامبر ﷺ و بسیاری از صحابه است.

۳. مخالفت با مبنای برتری سلف

حکم حرمت و شرک بودن قسم به غیرالله برخلاف مبنای ابن تیمیه در برتری سلف بر خلف می باشد. ابن تیمیه طبق این مبنا، سلف را در همه امور (اعم از علم و عمل، عقل و دین، ایمان و عبادت)، برتر از خلف می داند؛^۱ بر این اساس، اگر سیره صحابه بر علمی تعلق داشته باشد، آن عمل مشروع خواهد بود؛ حال با توجه به اینکه بسیاری از صحابه به غیرالله قسم یاد کرده اند و حتی سیره برخی از آنان (عثمان بن ابی العاص)، بر قسم به غیرالله جریان داشته،^۲ قسم به غیرالله مشروع خواهد بود و حکم به حرمت و شرک بودن چنین قسمی از سوی ابن تیمیه، برخلاف مبنای او در برتری سلف بر خلف است.

۴. عدم التزام عملی

ابن تیمیه علاوه بر اینکه در بیان فتوا، برخلاف مبانی خود عمل نموده، در عمل نیز التزامی به فتوا خود نداشته و به غیرالله قسم خورده است. جستجوی ساده در کتب وی موارد متعددی را نشان می دهد که او به جان خود قسم یاد کرده است؛ به عنوان نمونه می توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. «هذا لعمری فی الاختلاف الذی هو تناقض حقیقی»؛^۳ قسم به جان خودم، این مطلب

در بحث اختلافی است که همان تناقض حقیقی مقصود است.

۲. «هذا لعمری عن منفعتہ فی سایر العلوم»؛^۴ قسم به جانم این از منافع سایر علوم

است.

۳. «وهذا لعمری فی الحدود التی لیس فیها باطل»؛^۵ به جانم قسم که این مسئله در حدودی

است که باطلی در آن وجود ندارد؛ بنابراین ابن تیمیه در مقام عمل ملتزم به فتوا خود نیست.

۱. ابن تیمیه، احمد، مجموع الفتاوی، ج ۴، ص ۱۵۸.

۲. «کانت یمین عثمان بن أبی العاص لعمری»؛ (ابن أبی شیبہ، عبدالله، المصنّف، ج ۳، ص ۸۰).

۳. ابن تیمیه، احمد، مجموع الفتاوی، ج ۶، ص ۵۸.

۴. همان، ج ۹، ص ۲۵.

۵. همان، ج ۹، ص ۹۰.

نتیجه

بر اساس مطالب ذکر شده روشن گردید که تا قبل از ابن تیمیه، سوگند به غیرالله فقط در فقه بحث می‌شد؛ اما ابن تیمیه نگاه اعتقادی را به سوگند به غیرالله افزود. در مباحث فقهی سوگند به غیرالله از دو نظر مورد بحث قرار گرفته است؛ یکی اینکه شکستن سوگند به غیر خدا کفاره ندارد. ابن تیمیه نیز مانند عموم فقها، معتقد بود عمل به چنین سوگندی لازم نیست و شکستن آن کفاره ندارد. اختلاف فقهی ابن تیمیه با سایر علما در این است که ابن تیمیه برخلاف عموم فقها معتقد بود که قسم به غیرالله حرام است. ابن تیمیه در حالی قائل به حرمت شد که ادله او مدعایش را ثبات نکرد؛ بلکه او در رویکردی غیر واقعی، برداشت خود را به جمهور علما نسبت داده بود.

اختلاف دیگر ابن تیمیه با مذاهب اسلامی در موضوع قسم به غیرالله، دیدگاه اعتقادی او است. وی سوگند به غیرالله را منافی با توحید عبادی (الوهی) دانست. ابن تیمیه در حالی چنین نظریه‌ای را اظهار کرد که اولاً بر اساس مبانی خودش در بحث عبادت، قسم جزء عبادت به شمار نمی‌رود تا مسلمانان به خاطر سوگند به غیرالله، به شرک الوهی دچار شوند؛ ثانیاً ادله وی نتوانست شرک بودن سوگند به غیرالله را ثابت کند و بررسی مهم‌ترین دلیل او یعنی حدیث «من حلف بغيرالله» نشان داد که حدیث بر ظاهر خود باقی نیست و ایشان در معنای روایات، دچار سوء برداشت و تحمیل فهم خود بر آن گشته است؛ ثالثاً چنین نظری برخلاف ظاهر قرآن و سنت صحیح پیامبر ﷺ و سیره صحابه می‌باشد؛ سرانجام اینکه چنین حکمی برخلاف مبنای ابن تیمیه در برتری دادن سلف بر خلف و عملکرد خود او است.

تحلیل سخنان ابن تیمیه نشان می‌دهد، وی تنها با تمسک بر ظاهر یک روایت و بر اساس مبانی ظاهرگرایانه خود، مسلمانان را مشرک دانسته است و در صدور این نظریه حتی به سایر مبانی و عملکرد خود توجه نکرده است؛ به نظر می‌رسد پژوهش‌هایی در رابطه با تضادهای ابن تیمیه با مبانی اش و عبادت نبودن سوگند از دیدگاه ابن تیمیه لازم باشد.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن أبی شیبہ، عبد اللہ، **المصنّف في الأحاديث والآثار**، محقق: کمال یوسف الحوت، ریاض: مكتبة الرشد، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
۳. ابن تیمیہ، أحمد، **اقتضاء الصراط المستقیم لمخالفة أصحاب الجحیم**، تحقیق: ناصر عبد الکریم العقل، بیروت: دار عالم الکتب، چاپ هفتم، ۱۴۱۹ق.
۴. ابن تیمیہ، احمد، **الإخانیة**، جدہ: دارالخرار، ۱۴۲۰ق.
۵. ابن تیمیہ، احمد، **الاستقامة**، محقق: محمد رشاد سالم، مدینہ: جامعة الامام محمد بن سعود، چاپ اول، ۱۴۰۳ق.
۶. ابن تیمیہ، أحمد، **المستدرک على مجموع فتاوى**، گردآورنده: محمد بن عبد الرحمن بن قاسم، بی جا: چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
۷. ابن تیمیہ، احمد، **جامع المسائل**، محقق: محمد عزیز شمس، مکہ: دار عالم الفوائد للنشر والتوزيع، چاپ اول، ۱۴۲۴ق.
۸. ابن تیمیہ، احمد، **مجموع الفتاوى**، تحقیق: عبد الرحمن بن محمد بن قاسم، مدینہ: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف، ۱۴۱۶ق.
۹. ابن جریر طبری، محمد، **تاریخ الرسل والملوک**، بیروت: دار التراث، چاپ دوم، ۱۳۸۷ق.
۱۰. ابن حجر عسقلانی، احمد، **تهذیب التهذیب**، هند: مطبعة دائرة المعارف النظامية، اول، ۱۳۲۶ق.
۱۱. ابن حجر عسقلانی، احمد، **فتح الباری شرح صحیح البخاری**، بیروت: دارالمعرفة، ۱۳۷۹ق.
۱۲. ابن حنبل شیبانی، أحمد، **مسند احمد**، محقق: شعيب الأرناؤوط و دیگران، بیروت: مؤسسة الرسالة، چاپ اول، ۱۴۲۱ق.
۱۳. ابن رفاعه، أحمد بن محمد، **كفاية النبيه في شرح التنبيه**، بیروت: دارالکتب العلمیة، چاپ اول، ۲۰۰۹م.
۱۴. ابن عابدین، محمد امین بن عمر، **رد المحتار على الدر المختار**، بیروت: دارالفکر، چاپ دوم، ۱۴۱۲ق.
۱۵. ابن عامر اصبحی، مالک بن انس، **المدونة**، بیروت: دارالکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
۱۶. ابن عبد البر، یوسف، **الاستذکار**، تحقیق: سالم محمد عطا، محمد علی معوض، بیروت: دارالکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۲۱ق.
۱۷. ابن عساکر، أبو القاسم علی بن حسن، **تاریخ دمشق**، محقق: عمرو بن غرامة العمري، بیروت: دارالفکر للطباعة والنشر والتوزيع، ۱۴۱۵ق.

۱۸. ابن قدامه مقدسی، شمس الدین، **الشرح الكبير على متن المقنع**، بیروت: دارالکتب العربی للنشر والتوزیع، بی تا.
۱۹. ابن قدامه مقدسی، عبدالله بن أحمد، **الكافي في فقه الإمام أحمد**، بیروت: دارالکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
۲۰. ابن قدامه مقدسی، عبدالله بن أحمد، **المغني**، قاهره: مكتبة القاهرة، ۱۳۸۸ق.
۲۱. ابن مفلح، ابراهيم بن محمد، **المبدع في شرح المقنع**، بیروت: الکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
۲۲. ابن ملک حنفی، محمد بن عزالدین، **شرح مصابيح السنة للإمام البغوي**، بی جا: إدارة الثقافة الإسلامية، چاپ اول، ۱۴۳۳ق.
۲۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، **لسان العرب**، بیروت: دار صادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق.
۲۴. ابوداود سجستانی، سلیمان، **سنن أبی داود**، تحقیق: شعیب الأرناؤوط، بیروت: دارالرسالة العالمیة، اول، ۱۴۳۰ق.
۲۵. اصفهانی، أبونعیم، **أخبار أصبهان**، محقق: سید حسن کسروی، بیروت: دارالکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.
۲۶. البانی، محمد، **سلسلة الأحاديث الصحيحة وشيء من فقهها وفوائدها**، ریاض: مكتبة المعارف للنشر والتوزیع، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.
۲۷. بخاری، محمد، **صحيح بخاری**، تحقیق: محمد زهير بن ناصر، بیروت: دار طوق النجاة، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۲۸. بلخی، نظام الدین، **الفتاوى الهندية**، بیروت: دارالفکر، چاپ دوم، ۱۳۱۰ق.
۲۹. بیهقی، أحمد، **السنن الكبرى**، تحقیق: محمد عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیة، چاپ سوم، ۱۴۲۴ق.
۳۰. بیهقی، احمد، **دلائل النبوة**، تحقیق: عبدالمعطی قلجی، بیروت: دارالکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۰۸ق.
۳۱. ترمذی، محمد، **سنن الترمذی**، تحقیق: بشار عواد معروف، بیروت: دارالغرب الإسلامی، ۱۹۹۸م.
۳۲. تنوخی حنبلی، أبوالبركات، **المتع في شرح المقنع**، مکة: مكتبة الأسدی، چاپ سوم، ۱۴۲۴ق.
۳۳. جرجانی، أحمد بن عدی، **الکامل في ضعفاء الرجال**، تحقیق: عادل أحمد عبدالموجود، بیروت: دارالکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.

۳۴. جمعی از نویسندگان، **الموسوعة الفقهية الكويتية**. کویت: دارالسلاسل، چاپ دوم، ۱۴۰۶ق.
۳۵. جوبنی، عبدالملك بن عبدالله، **نهاية المطلب في دراية المذهب**، جده: دارالمنهاج، چاپ اول، ۲۰۰۷م.
۳۶. حاكم نیشابوری، محمد، **المستدرک علی الصحیحین**، تعلیق: محمد بن أحمد ذهبی، تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.
۳۷. دمیری، محمد بن موسی، **النجم الوهاج في شرح المنهاج**، جده: دارالمنهاج، چاپ اول، ۱۴۲۵ق.
۳۸. ذهبی، محمد بن احمد، **تاریخ الإسلام ووفیات المشاهیر والأعلام**، تحقیق: بشار عواد معروف، تونس: دارالغرب الإسلامی، چاپ اول، ۲۰۰۳م.
۳۹. ذهبی، محمد بن احمد، **سیر أعلام النبلاء**، محقق: شعيب الأرناؤوط، بیروت: مؤسسة الرسالة، چاپ سوم، ۱۴۰۵ق.
۴۰. رافعی قزوینی، عبدالکریم بن محمد، **العزیز شرح الوجیز المعروف بالشرح الكبير**، محقق: علی محمد، بیروت: دارالکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.
۴۱. رویانی، عبدالواحد بن إسماعیل، **بحر المذهب في فروع المذهب الشافعي**، بیروت: دارالکتب العلمیة، چاپ اول، ۲۰۰۹م.
۴۲. زرکشی، بدرالدین محمد بن عبدالله، **البرهان في علوم قرآن**، تحقیق: محمد أبو الفضل إبراهيم، مصر: دار إحياء الكتب العربية، چاپ اول، ۱۳۷۶ق.
۴۳. سرخسی، محمد بن أحمد، **المبسوط**، بیروت: دارالمعرفة، ۱۴۱۴ق.
۴۴. شیبانی، محمد بن حسن، **المخارج في الحیل**، قاهره: مكتبة الثقافة الدينية، ۱۴۱۹ق.
۴۵. صنعانی، عبدالرزاق، **المصنف**، محقق: حبيب الرحمن أعظمی، هند: المجلس العلمي، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
۴۶. طبری، محمد بن جریر، **جامع البيان في تفسير القرآن**، بیروت: دارالمعرفة، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
۴۷. طحاوی، أحمد بن محمد، **شرح مشكل الآثار**، محقق: شعيب الأرناؤوط، بیروت: مؤسسة الرسالة، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
۴۸. عمرانی شافعی، یحیی بن أبی الخیر، **البيان في مذهب الإمام الشافعي**، جده: دارالمنهاج، چاپ اول، ۱۴۲۱ق.
۴۹. فرقانی، فیض محمد، **نذر وسوگند از دیدگاه فقه حنفی**، زاهدان: نیکو، چاپ اول، ۱۳۹۲ش.
۵۰. قاری، علی بن محمد، **مرقاة المفاتيح شرح مشكاة المصابيح**، بیروت: دارالفکر، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.

۵۱. قرطبی، محمد بن أحمد، **المقدمات الممهدات**، تونس، دارالغرب الإسلامي، چاپ اول، ۱۴۰۸ق.
۵۲. قسطلانی، احمد بن محمد، **إرشاد الساري لشرح صحيح البخاري**، مصر: المطبعة الكبرى الأميرية، چاپ هفتم، ۱۳۲۳ق.
۵۳. مزى، يوسف بن عبدالرحمن، **تهذيب الكمال في أسماء الرجال**، محقق: بشار عواد معروف، بيروت: مؤسسة الرسالة، چاپ اول، ۱۴۰۰ق.
۵۴. نسائی، أحمد بن شعيب، **السنن الكبرى**، محقق: شعيت ارناووط و ديگران، بيروت: مؤسسة الرسالة، چاپ اول، ۱۴۲۱ق.
۵۵. نووی، يحيى بن شرف، **المنهاج شرح صحيح مسلم بن الحجاج**، بيروت: دارإحياء التراث العربي، چاپ دوم، ۱۳۹۲ق.
۵۶. نیشابوری، مسلم، **صحيح مسلم**، تحقيق: محمد فؤاد عبدالباقي، بيروت: دار إحياء التراث العربي، بی تا.
۵۷. هيثمى ابن حجر، أحمد بن محمد، **تحفة المحتاج في شرح المنهاج**، مصر: المكتبة التجارية الكبرى، 1357ق.
۵۸. وادعى، مقبل بن هادى، **أحاديث معلقة ظاهرها الصحة**، قاهره: دارالآثار للنشر والتوزيع، چاپ دوم، ۱۴۲۱ق.